

نظام تربیتی فمینیسم و نقد آن از منظر تعلیم و تربیت اسلامی

کرامت احمدی

کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی و مدرس دانشگاه علمی و کاربردی

Kb.ahmadi2014@gmail.com

اسدالله عباسی

دانشجوی دوره دکتری فلسفه تعلیم و تربیت

چکیده

این مقاله با هدف شناخت نظام تربیتی فمینیسم و نقد آن از منظر تعلیم و تربیت اسلامی و با استفاده از منابع کتابخانه ای و به روش های توصیفی و تحلیل محتوا به نگارش درآمده است. فمینیسم، عبارت است از چارچوب فکری مبتنی بر جنسیت که از سوی فمینیست ها درباره مبانی، اصول، اهداف، روش ها و برنامه های تربیتی ابراز شده و مورد تشویق و تعقیب آنان قرار گرفته است. بر اساس مبانی انسان شناختی فمینیسم ده اصل تربیتی شاخص استخراج شد که از میان این اصول ده گانه فمینیسم، اسلام با برخی از آنها از جمله اصل تعقل و استدلال، توجه به تفاوت های فردی، استقلال و خودگردانی متریان به صورت جزئی موافق است اما با برخی اصول را نه تنها نمی پذیرد، بلکه جهت مخالف آنرا اصل می داند، از جمله به جای اصل مساوات و برابری اصل عدالت را مطرح می کند و به جای اصل رقابت اصل همکاری و تعاون را و به جای اصل آموزش مختلط اصل آموزش جدا و غیر مختلط و به جای اصل غایت زدایی از اهداف تعلیم و تربیت اصل تقدم اهداف اخروی بر اهداف دنیوی را مطرح می کند و به جای اصل ظاهرگرایی بر اصل اخلاق و باطن گرایی تأکید دارد؛ همچنین نسبت در اهداف را بویژه در اهداف اخروی نمی پذیرد و تنها انعطاف در بخشی از اهداف دنیوی را مطرح می کند.

واژگان کلیدی: نظام تربیتی فمینیسم، تعلیم و تربیت اسلامی.

مقدمه

فمینیسم باور داشتن به حقوق زنان و برابری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زن و مرد است. فمینیسم مباحثه‌ای است که از جنبش‌ها، نظریه‌ها و فلسفه‌های گوناگون تشکیل شده است که در ارتباط با تفاوت جنسیتی هستند و از برابری برای زنان دفاع کرده و برای حقوق زنان و مسایل زنان مبارزه می‌کند. واژه فمینیسم را نخستین بار فوریه، سوسیالیست قرن نوزدهمی برای دفاع از جنبش حقوق زنان به کار برد. فمینیسم مجموعه گسترده‌ای از نظریات اجتماعی، جنبش‌های سیاسی و بینش‌های فلسفی است که عمدتاً به وسیله زنان برانگیخته شده‌اند یا از آنان الهام گرفته‌اند، مخصوصاً در زمینه شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن‌ها. به عنوان یک جنبش اجتماعی، فمینیسم بیشترین تمرکز خود را معطوف به تحدید نابرابری‌های جنسیتی و پیشبرد حقوق، علایق و مسایل زنان کرده است. فمینیسم عمدتاً از ابتدای قرن ۱۹ پدید آمد. زمانی که مردم به طور وسیع این امر را پذیرفتند که زنان در جوامع مرد محور، سرکوب می‌شوند. در طی یک قرن و نیم جنبش رو به رشد زنان هدف خود را تغییر ساختارهای اقتصادی- اجتماعی و سیاسی مبتنی بر تبعیض جنسیتی علیه زنان قرار داده است (حسینی فر، ۱۳۸۲).

جنبش‌های فمینیستی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جنبش‌ها در قرن بیستم، به خصوص دهه‌های اخیر به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد، بر هیچ منصفی پوشیده نیست که طرح مباحث مربوط به کرامت و حقوق زنان توسط این جنبش‌ها موجب یک سلسله دستاوردهای مثبت در جهان گردید. تأکید بر تغییر نگاه نسبت به زنان از موجودات فرعی و جنس دوم به شهروندان حقیقی و درجه یک در غرب، تلاش برای به دست آوردن حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، رشد کمی و کیفی آموزش زنان، بالا بردن اعتماد به نفس در آنان، خلق پرسش‌های جدی و اساسی در حوزه‌های مختلف فلسفی، اخلاقی، تربیتی، دینی و غیره از دستاوردهای مثبت طرح این دیدگاه‌ها به حساب می‌آید که موجب تحولات مهم در جامعه انسانی، به ویژه جوامع غربی گردید که حداقل حقوق انسانی زنان نادیده گرفته می‌شد. گرایش‌های گوناگون فمینیستی، به تناسب تأثیرپذیری از اندیشه‌های متفاوت، هر یک اهداف تربیتی و اجتماعی خاص خود را دارند. در این نوشتار به شناخت نظام تربیتی فمینیسم و نقد آن از منظر تعلیم و تربیت اسلامی اشاره می‌کنیم.

بررسی اصول تعلیم و تربیت فمینیسم

هر نظام تعلیم و تربیتی، عناصری از جمله مبانی، اهداف، اصول و روشهایی خاص خود دارد که بر مبنای تعلیم و تربیت آن نظام مبتنی است. اصول تعلیم و تربیت قواعدی مکملی است که راهنمای عمل دست اندرکاران تعلیم و تربیت است. این اصول بر گرفته از مبای و اهداف تعلیم و تربیت است و جبه انتزاعی، اما دستوری دارد؛ بر خلاف روشهایی که جنبه عینی دارد و مبانی که از هستها و داراییها و محدودیت های انسانی سخن می گوید.

اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال نیز برگرفته از مبانی فلسفی فمینیسم لیبرال و یا اهداف تربیتی آنها است و از جمله مبانی فلسفی هر نظام تعلیم و تربیت مبانی انسانشناختی آن نظام است. در این مقاله تحقیق به بررسی اصول تربیتی فمینیسم لیبرال بر اساس اقوال متفکران فمینیسم و یا بر اساس استنباط از مبانی و اهداف تربیتی آنها پرداخته می شود. بر این اساس اصول تربیتی فمینیسم لیبرال به این شرح است:

نهایت زدایی از اهداف تعلیم و تربیت

جهان بینی لیبرالی اساساً انسانمدار و فرد گرا و بنابر این نهایتاً ماهیتی این جهانی دارد. انسان مسیحیت جایگاه ویژه ای داشت؛ چرا که گرچه مسیح برای نجات او به زمین فرود آمده بود در عین حال در زمره مخلوقات بود و مقصود خود را منوط به اراده خداوند دنبال می کرد. تصویری که متفکران برجسته رنسانس از انسان ترسیم کردند، متضمن چالشی تلویحی با این دیدگاه خداشناسانه بود. پیکو در این زمینه از زبان خداوند خطاب به انسان می گوید: فطرت تمامی موجودات، محدود و مقید به مرزها و قوانینی است که ما فرمان داده ایم، فطرت خود را به اختیار خویش تعیین خواهی کرد. ما تو را در مرکز جهان جای داده ایم تا از آنجا بتوانی هر آنچه را در این جهان است به آسانی هر چه بیشتر ببینی. ما تو را نه از آسمان آفریده ایم و نه از زمین، نه فانیت ساخته ایم و نه باقی تا با آزادی و افتخار چنانکه گویی خالق و معمار خویشی، بتوانی خود را به هر هیأتی که می خواهی در آوری (باقری، ۱۳۸۶).

بنابراین اهداف تربیتی فمینیسم لیبرال در اهداف دنیوی و این جهان منحصر خواهد بود. سعادت انسان نیز سعادت این جهانی است که به دنیای انسانها با فرهنگهای مختلف و دنیای بسیار باشکوه طبیعت مربوط است. (ساشوکی، ۱۳۸۲)؛ زیرا فمینیسم لیبرال بویژه میل طبیعت گرا دارد و انسان نیز جزئی از این طبیعت است و وراثت طبیعت مادی و این جهانی چیزی و جهانی است که بخواهیم برای آن برنامه ریزی کنیم. اگر انسان دارای روح و روان است، این روح و روان نیز کارکردی طبیعی و مادی دارد و بر اساس قوانین طبیعت عمل می کند و از نظر بیشتر آنها بویژه هابز اگر خدایی هم وجود دارد، همان کارکرد طبیعت است و یا دست کم تنها انسان را آفریده است و او را مالک خود ساخته و رشد و ترقی او را به وی واگذار کرده است؛ بنابراین نهایت هدف آموزش و پرورش باید پرورش باید پرورش شهروند خوب و کسی باشد که بتواند خود از عهده زندگی دیای به بهترین وجه برآید و بیشتری سود و منفعت را برای خود و یا جامعه ایجاد کند؛ از زندگی لذت ببرد و با بالاترین درجه ممکن به سعادت دنیوی برسد (بستان، ۱۳۸۶).

تعقل و استدلال

عقلگرایی یکی از اصول محوری لیبرالیسم است که بر مبنای عقلانیت آدمی مبتنی است که وجه ممیز انسان از سایر موجودات را عقل او می داند به طوری که هرست (۱۹۷۴) معتقد است که (تعلیم و تربیت تعهد به عقلانیت است، نه کمتر و نه بیشتر). با این بیان محوریت عقلانیت در تعلیم و تربیت لیبرال روشن است و بر اساس آن تنها چیز ثابتی که باید به کودکان آموخت این است که هر چیزی را بر اساس استدلال عقلی باید پذیرفت و هیچ مرجعت دیگری جز عقل، آن هم عقل خود فرد وجود ندارد. بنابراین، هیچ عقیده یا ارزشی را بدون پشتوانه و استدلال عقلی نباید پذیرفت، از این رو به عقیده وی برای آموزش و رشد عقلانیت در کودکان باید آنها را منتقد و آزاد اندیش باور آورد به گونه ای که هر عقیده ای را قابل انتقاد و قابل تحول عقلانی بدانند و هیچ امری را حقیقت آخر نپندارند. بر همین اساس انتقال و القای ارزشها به کودکان در مبنای تعلیم و تربیت لیبرال پذیرفته نیست. آزاد اندیشی در تعلیم و تربیت لیبرال گاه تعریف روشنتری به خود گرفته و با بی اعتنا بودن و خنثی بودن نسبت به هر عقیده ای مترادف تلقی شده است. بر اساس این برداشت، آزاد اندیشی به یای معنی است که هیچ امر مشخصی را نباید به عنوان (زندگی خوب) به کودکان آموخت. فمینیسم لیبرال نیز بر این اصل در مورد زنان تاکید دارد و زنان را نیز مانند مردان و مساوی با مردان دارای عقل می داند و معتقدند که تعلیم و تربیت آنان نیز باید بر اساس عقلانیت صورت پذیرد. ولستون و کرافت معتقد بودند که زنان همانند مردان قادر به تعقل هستند، بنابراین حق دارند همانند مردان آموزش ببینند. برتر دانستن مردان در تعقل مستلزم محرومیت از نیمی از جامعه انسانی است و خسارت بزرگی برای جامعه در بر خواهد داشت (چراغی کوتیانی، ۱۳۸۸).

توجه به تفاوت ها و ویژگی های فردی

فرد گرایی و حقوق فردی که مبنای فردیت آدمی مبتنی است از جمله اصول بنیادین دولت مدرن در غرب است و فلسفه وجودی دولت را تضمین این حقوق تشکیل می دهد. فرد یا شخص است که واجد حقوق است و شهروند به شمار می رود، یعنی فردی که جامعه مدنی باید در کنترل او باشد فردی است مستقل که مجموعه ای از وابستگان شخصی دارد. انسان در اندیشه مدرن به منزله فرد دارای احترام و منزلت و حقوقی می شود که پیش از آن از این جایگاه برخوردار نبود. در این دیدگاه فرد واقعی تر و بنیادی تر و مقدم بر جامعه است. فرد نقطه مرکزی و مالک جسم و جان خویش است. همه چیز اعم از مذهب، فلسفه، قانون، اخلاق، و... تابع فرد است و او تابع هیچ چیز نیست. از این رو امیال بشری جایگاهی محکم و استثنایی می یابند و اخلاق باید خود را با آنها سازگار کند. به گفته هیوم حتی عقل برده شهوات و خواهش هاست. بنابراین در تعلیم و تربیت

نیز باید به فرد اهمیت و ارزش داد و خواست فرد در هر زمینه ای مقدم بر خواست گروه خواهد بود؛ چه در اداره امور مدرسه و دانشگاه و چه در تعیین برنامه ها و مواد درسی. از این رو قاعدتاً باید در برنامه ریزی ها و تدریس به تفاوت های فردی نیز توجه کرد؛ چرا که هم توانایی ها و هم علائق و سلیقه ها و گرایش های افراد متفاوت است و این تفاوت ها باید ملاک ارزش و توجه باشد؛ همچنین در اهداف و برنامه ها باید به خواست و احساسات فرد توجه شود، نه آنچه را ما یا دیگران به نفع و مصلحت فرد می دانیم؛ زیرا هیچ کس بیش از خود فرد نمی داند که چه چیزی به سود اوست (زاهدی، ۱۳۸۲).

مساوات و برابری زن و مرد

با توجه به مبنای ماهیت واحد آدمی، فمینیسم لیبرال بر برابری زن و مرد در نظام آموزشی و تربیتی تأکید ویژه دارد. از نظر آنها، نه تنها زن و مرد باید در فرصت های آموزشی، ادامه تحصیل تا درجات عالی و انتخاب رشته برابر باشند و بتوانند با اختیار و خواست خود به ادامه تحصیل بپردازند، بلکه تمامی اهداف، برنامه ها، روشها و محتوای آموزشی و تربیتی نیز باید برای زن و مرد یکسان باشد و هیچ گونه تفاوتی در آنها نباشد. دختران و پسران باید برای اهداف مساوی آموزش ببینند تا بتوانند به دلخواه خود هم رشته مناسب تحصیلی را انتخاب، و هم پس از تحصیل شغل مناسب خود را آزادانه انتخاب کنند. هیچ رشته یا درسی به گروه زنان یا مردان اختصاص ندارد؛ هیچ کلاسی به مردان یا زنان اختصاص ندارد و نیز هیچ استادی و هیچ روش تدریس یا روش تربیتی ویژه مردان یا زنان نخواهد بود.

معلم و استاد باید با زنان و مردان یکسان رفتار کند و حتی سبک پوشش دانش آموزان دختر و پسر نیز نباید متفاوت باشد، بلکه تنها ملاک، خواست و علائق فردی است. اما اگر، حتی همین علائق فردی نیز شائبه هایی از تفاوت گروهی را ایجاد کند، باید با آن برخورد کرد؛ به طور مثال اگر عده خاصی از زنان یا مردان بخواهند کلاسی ویژه زنان یا مردان داشته باشند و یا به نوعی لباس بپوشند که ویژه زنان یا مردان تلقی شود، باید با آن برخورد کرد؛ زیرا چنین کلاس و یا لباسی مظهري برای تفاوت خواهد بود؛ همچنین باید به دختران و پسران مسائل خانه داری، صنعت، مدیریت و شغل های مختلف را آموزش داد تا فرصت انتخاب آزاد را داشته باشند، برای هیچ یک از گروه های انسانی نباید به هر دلیلی، سهمیه ای خاص و ویژه بخصوص به دلیل زن یا مرد بودن و تناسب فلان رشته یا شغل با یکی از این گروهها در نظر گرفت، بلکه تنها باید فرصت مساوی را برای همه فراهم کرد تا به دلخواه خود و در رقابتی آزاد هر کس، هر رشته و شغلی را که می خواهد انتخاب کند، البته به نظر کرافت و میل پس از آموزش، دختران به صورت طبیعی مشاغل خانه داری و همسر داری و پرورش فرزندان را انتخاب خواهند کرد. میل در این باره معتقد است که گر چه با آموزش و پرورش یکسان و مشترک تمام تفاوتها و ذوق و سلیقه های شخصی زن و مرد از بین نخواهد رفت، دستیابی به توافق درباره مقاصد مهم

زندگی را ممکن تر خواهد ساخت. باید ایمان بیاوریم که آموزش و پرورش جدا و متفاوت دختران و پسران با تأکید به تفاوت های نرینگی و مادینگی زنان و مردان، تفاوت های زن و مرد را عمیقتر می سازد. فریدن نیز در این باره می گوید: اگر یکی از دلایل نابرابری مردان و زنان در عرصه عمومی نبودن برخی از صلاحیت ها نزد زنان باشد، مشکل را باید در آموزش متفاوت دختران و پسران دید؛ زیرا فرض نظام آموزشی موجود این است که دختران و پسران باید برای نقش های متفاوت آموزش ببینند و به زنان و دختران آموزش هایی داده می شود که آنان را از زندگی شغلی دور می سازد (رودگر، ۱۳۸۸).

استقلال و خودگردانی شخصی

رشد خود گردانی یا خود مختاری شخصی، که بر دو مبنای آفرینش آزاد انسان و فردیت آدم مبتنی است از ارزش های آزادی و عقلانیت در لیبرالیسم جدایی ناپذیر است. بیلی (۱۹۸۴) تعلیم و تربیت لیبرال را چیزی می داند که فرد را از همه محدودیت ها رها می سازد و از این رو فرد می تواند انتخابگر در اعتقاد و عمل باشد. طبق نظر دن (هر شخصی حتی تا آنجا خود مختار است که اندیشه و عمل او در زندگی وی تنها با رجوع به خود او یعنی به انتخاب (او)، تصمیم (او) قضاوت (او) و استدلال (او) قابل توجیه است. از نظر متفکران تعلیم و تربیت لیبرال، رشد خود گردانی در کودکان امور زیادی را از جمله توسعه دانش و فهم ایشان، آگاهی از عقاید و روش های مختلف زندگی، تصمیم گیری های عقلانی و توانایی تفکر شخصی مبتنی بر استدلال و نه تفکرات ناشی از حکم قدرت دیگران به همراه دارد. بر این اساس فمینیسم لیبرال تأکید می کند که زنان نیز باید طوری پرورش یابند که خود را از هر جهت بی نیاز از مردان و مستقل از آنها بیابند.

البته استقلال اقتصادی از نظر آنها مقدمه است و سبب استقلال زنان در جهات دیگر خواهد شد؛ چنانکه تیلور اشتغال زنان را مقدمه استقلال آنها می دانست. استقلال زنان نیز موجب عدم پذیرش سلطه مردان و فرودستی آنها خواهد شد؛ بنابراین آموزش و پرورش نیز باید زنان را مستقل از مردان بار آورد. البته شروع اینکار باید با استقلال در آموزش باشد. اگر دختران و زنان در مدرسه و آموزشگاه از استقلال لازم برخوردار باشند، عملاً به گونه ای پرورش خواهند یافت که در خانواده و جامعه نیز بتوانند به صورت مستقل زندگی کنند و همواره وابسته به مردان نباشند. میل در این باره می گوید: مردان همه باید احساسات خود را در پایان وابستگی های دوران طفولیت به یاد بیاورند که انگار بار سنگینی را از دوش آنان و زنجیری را از پای آنان برداشته اند. چه کسی گمان می کند که زنان توانایی درک چنین احساساتی را ندارند؟ (کاردان، ۱۳۸۸)

رقابت زن و مرد

یکی از اصول لیبرالیسم، رقابت است که بر مبنای آفرینش برابری انسانها مبتنی است. اقتصاددانان مکتب منچستر اولویت فرد برای رقابت نامحدود اقتصادی تعبیر می کردند. اسپنسر بر اساس داروینیسم اجتماعی مدعی بود که رقابت ابزاری طبیعی برای انتخاب اصلح برای ادامه حیات است. وی همچنین تعلیم و تربیت را عاملی برای آماده ساختن دنیای رقابت تلقی می کرد. هابز نیز زندگی بشر را به مسابقه تشبیه می کند و می گوید باید فرض کرد این مسابقه هدفی جز پیش بودن ندارد. رقابت و هر نوع کوششی برای پیشی گرفتن بر دیگری، جزئی از تار و پود زندگی ماست. البته در میان لیبرال ها دیوئی بر مشارکت و همکاری گروهی تأکید داشت. فمینیست های لیبرال نیز بر اساس مبانی لیبرالی خود به طور کلی زن و مرد را در مقابل هم قرار می دهند و بر رقابت آنها در به دست آوردن امتیازات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آموزشی تأکید می ورزند.

منع زنان از رقابت با مردان ظلم بزرگی به آنها و ضرر جبران ناپذیری به جامعه وارد می کند. این مسئله در تعلیم و تربیت نیز اهمیت بیشتری می یابد؛ زیرا حضور دختران و پسران در یک کلاس درس سبب بالا گرفتن این رقابت و در نتیجه پیشرفت هر دو گروه می شود. از نظر میل رقابت یک اصل کلی است که در همه جا بویژه در مقام تربیت، باید رعایت شود. این رقابت، نه تنها در انتخاب رشته های آموزشی باید رعایت شود که در همه زمینه های تربیتی و غیر تربیتی باید رعایت شود؛ زیرا رقابت سبب بروز توانایی های فطری انسان می شود. وی در این باره می گوید: رقابت های اجتماعی محدود به آزادی و مساوات همگان، چنان زنان و مردان را در مواضعی متناسب با فطرت های خود قرار خواهد داد که نه تنها ترکیب توانایی های طبیعی آنها ناهماهنگ نیست، بلکه رضایت بخش ترین نتایج را به ثمر میرساند. از نظر میل اگر با طبیعتی که به صورت آزادانه هر کسی را آفریده است به صورت آزادانه برخورد کنیم و بگذاریم به صورت طبیعی و در رقابت آزاد و مساوی رشته ها و شغل ها نیز انتخاب شوند، تناسب امور بهتر حفظ خواهد شد (کاردان، ۱۳۸۴).

آموزش و پرورش مختلط (زن و مرد)

فمینیست های لیبرال معتقدند که تعلیم و تربیت دختران و پسران باید به صورت مختلط انجام پذیرد؛ زیرا تفکیک، افزون بر اینکه شائبه تفاوت را در ذهن ها ایجاد می کند، روابط عمیق میان زنان و مردان را نیز از بین می برد و دست کم مانع از ایجاد آن می شود. میل در این باره می گوید: اگر تعلیم و تربیت متفاوت و جدای دختران و پسران، ایجاد روابط عمیق و چند جانبه را در میان زنان و مردان غیر ممکن نمی ساخت در خانواده نیز و شاید بیش از هر جای دیگری، نظام تربیتی متفاوت ایجاد می شد و حال این که در خانواده چنین نشده است.

البته درست است که اگر آموزش و پرورش دختران و پسران متفاوت و جدا هم نبود، باز هم تمام تفاوتها در ذوق و سلیقه های شخصی زنان و شوهران از میان نمی رفت، ولی حتماً دستیابی به توافق درباره مقاصد مهم زندگی، ممکن تر می شد. یعنی از نظر وی تعلیم و تربیت غیر مختلط مانعی برای روابط عمیق مبتنی بر عشق بین زوجین است؛ پس برای ایجاد روابط عمیق عاشقانه بین آنها باید آموزش و پرورش مختلط ایجاد کنیم. همچنین از نظر میل، نه تنها آموزش جدای دختران و پسران مانعی برای روابط مطلوب خانوادگی می شود، بلکه سبب رانده شدن زنان از مقام ها و مسئولیت های اجتماعی و به طور کلی محرومیت آنها از قلمرو اجتماعی نیز می شود. همچنین یکی از محورهای اصلی اعلامیه حقوقی سازمان ملی زنان در ۱۹۶۷ نیز آموزش برابر و مختلط ذکر شده است. بنابراین آموزش و پرورش مختلط را می توان از اصول تعلیم و تربیت فمینیسم لیبرال دانست (مشیرزاده، ۱۳۸۲).

نقد اصول تعلیم و تربیت فمینیسم از دیدگاه اسلام

در این بخش به نقد اصول تعلیم و تربیت و مبانی فمینیسم، که بر مبانی انسان شناختی آن مبتنی بود از دیدگاه اسلام و بر اساس مبانی انسان شناختی اسلام و آیات و روایات پرداخته می شود.

اصل غایت زدایی از اهداف تعلیم و تربیت

فمینیسم، چنان که در بحث مبانی آن به اثبات رسیده است نه تنها غایتی برای عالم قائل نیست که بر اهداف دنیوی و نفی اهداف غایی و اخروی در تعلیم و تربیت تأکید دارد و آنرا به عنوان اصل در نظر می گیرد؛ این در حالی است که بر اساس بینش اسلامی اولاً انسان مرکب از جسم و روح است و اصالت انسان به روح اوست و با وجود روح است که جسم هم زنده است؛ زیرا روح مجرد است و پس از مرگ جسم باقی می ماند و هرگز از بین نخواهد رفت؛ هم پیش از این جهان بوده است و هم پس از آن خواهد بود تا روزی که خدا را ملاقات کند: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، ثانیاً دنیا مقدمه ای برای آخرت و هستی دنیا در برابر آخرت متاعی اندک دانسته شده است. (بقره / ۱۵۶)، (قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى). افزون بر این انسان تمامیت خواه و کمال خواه است و اهداف دنیوی محدود نمی تواند او را قانع سازد. انسان هر چه بیشتر بداند بیشتر به جهل خود پی می برد و بیشتر تشنه دانش خواهد بود. این عطش چگونه با اهداف دنیوی محدود برطرف خواهد شد. محدودیت اهداف تعلیم و تربیت با آنچه دیویی لیبرال عملگرا در بحث اهداف تعلیم و تربیت بیان می کند نیز منافات دارد؛ زیرا وی هدف تعلیم و تربیت را رشد و یا رشد بیشتر می داند (کاردان، ۱۳۸۸).

رشد بیشتر که خود حاکی از عدم محدودیت آن است، چگونه با محدودیت اهداف به اهداف مادی و دنیوی سازگار است؟ انحصار اهداف تربیت انسانی به اهداف دنیوی، تحقیر و کوچک کردن انسان است و این با روح تعلیم و تربیت منافات دارد که پرورش انسانی بزرگ به عنوان جانشین خدا در زمین است؛ بنابراین، نه تنها اهداف تربیتی انسان در اهداف دنیوی منحصر نیست، بلکه اهداف دنیوی بخش ناچیزی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی را تشکیل می دهد. البته زن و مرد در اهداف اخروی و معنوی چندان تفاوتی ندارند و بیشتری تفاوتها بین زن و مرد در اهداف و نقش و کارکردهای دنیوی آنها است؛ ولی آنچه فمینیسم لیبرال از این اصل بهره می برد این است که با توجه به این اصل و مبنای آن مجبور است هدف کلی تعلیم و تربیت او که عبارت از برابری کامل است در همین دنیا محقق شود و از این رو برای زن و مرد باید اهدافی برابر و مساوی در این دنیا در نظر گرفت تا از نظام تعلیم و تربیت، نظامی موفق بسازیم (توحیدی، ۱۳۸۱).

اصل تعقل و استدلال

یکی دیگر از اصول تربیتی فمینیسم اصل تعقل و استدلال بود؛ به این معنا که هر مطلبی که بخواهیم به دانش آموزان بیاموزیم باید اولاً خرد گریز و فراتر از امور عقلی و عقل دانش آموزان نباشد و ثانیاً خرد پذیر نیز باشد و ثالثاً بر اساس استدلال عقلی عرضه شود. اصل تعقل و تفکر در تعلیم و تربیت اسلامی نیز مطرح است؛ اما تفاوت آن با آنچه در تعلیم و تربیت لیبرالی و فمینیسم لیبرال مطرح است در این است که در تعلیم و تربیت اسلامی تعقل تنها منبع معرفت نیست، بلکه تنها یکی از منابع معرفت است و در همه زمینه ها نیز نمی توان به آن اکتفا کرد؛ زیرا اولاً در کنار عقل، تجربه حسی، وحی و الهام، کشف و شهود و نقل نیز از منابع معرفت است و ثانیاً در امور جزئی نمی توان از روش عقلی استفاده کرد، بلکه باید از تجربه حسی استفاده کرد؛ چرا که عقل مدرک کلیات است و به جزئیات راهی ندارد.

افزون بر این تعقل و تفکر نیازمند مقدماتی است که بسیاری از آنها غالباً حسی، تجربی و یا نقلی است. قرآن کریم، علاوه بر این که بر تعقل و تفکر تأکید بسیاری دارد بر استفاده از تجربه حسی، امور وحیانی و نقلی نیز تأکید دارد و در کنار آفلا تعقلون (بقره/ ۴۴)؛ آفلا تسمعون (قصص/ ۷۱)، آفلا تبصرون (قصص/ ۷۲) آفلا ينظرون (غاشیه/ ۱۷) و آفلا تذکرون (یونس/ ۳) نیز دارد؛ اما لیبرالیسم و فمینیسم لیبرال، گرچه تجربه حسی را نیز قبول دارند، ولی کشف و شهود و وحی را قبول ندارند و اتفاقاً در برابر وحی و نقل است که روش تعقل را مطرح می کنند و این عقل گرایی به معنای نفی نقل گرایی است. فمینیسم لیبرال بر اساس مبنای عقل گرایی خود، زن و مرد را در مسئله عقل مساوی می داند و از این رو، نه تنها او را قادر بر درک و یادگیری همه موضوعات و ورود به همه قلمروهای علمی می داند، بلکه معتقد است که باید در همه زمینه ها نیز وارد شوند؛ این در حالی است که انسان، علاوه بر عقل دارای احساسات و عواطف و معمولاً چنین است که هر چه احساسات و عواطف انسانی

تقویت شود، عقل خود را کمتر نشان می دهد؛ چنان که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بَرُوقِ الْمَطَامِعِ، و هر چه عقل انسانی تقویت شود احساسات و عواطف او تضعیف خواهد شد مگر این که با دقت و توجه و از طریق تمرین هر دو را تقویت کنیم. (نهج البلاغه / ۳۹۸)، از نگاه قرآن زنان از دیدگاه اسلام به طور طبیعی از عواطف و احساسات بیشتر و مردان از قوه تعقل بیشتری برخوردارند. دست کم با توجه به این که زاد و ولد و پرورش فرزند بویژه در سنین اولیه به زنان منحصر است، غلبه احساسات و عواطف بر تعقل در زنان هم بیشتر است و هم مطلوبتر؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید «أَوَمِنْ يُنْشَأُ فِي الْحَلِيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرٌ مِینَ». (زخرف/۱۸)، بنابراین در تعلیم و تربیت اسلامی همواره لزومی ندارد که محتوای آموزشی خرد پذیر باشد، بلکه اگر خرد ستیز نباشد کافی است و مشکلی ندارد که حتی مطالب خرد گریز را به دیگران آموخت؛ چرا که ممکن است عقل و یا دست کم عقل برخی متربیان به آنها نرسد.

همچنین لازم نیست هر گونه دانشی تنها با استدلال بویژه استدلال عقلی به کودکان و دانش آموزان آموخته شود، بلکه اگر مطالب درست، خرد پذیر و حتی خرد گریز را بدون استدلال و یا متکی بر مرجعی معتبر به دانش آموزان و کودکان بیاموزیم، کاری درست و مطلوب نیز هست؛ چرا که قدرت تحلیل عقلی و فهم استدلالی کودک ناچیز است، ولی او در زندگی فعلی و آینده خود نیازمند بسیاری از مطالب علمی است و تأخیر در یادگیری آنها به او آسیب خواهد رساند. البته او خود دارای عقل است و در آینده امکان اینکه درباره آن مطالب تفکر و تعقل کند و دلیل عقلی یا نقلی و یا تجربی نیز برای آنها بیابد، دارد. از این رو در اسلام در کنار روش اعطای بینش روش عادی. حتی تلقین نیز مطرح است و نمی توان به بهانه تعقل آموزش اطلاعات لازم به کودکان و دانش آموزان را به تأخیر انداخت؛ چنانکه در آموزه های اسلامی آمده است که کودکان را حتی در سنین سه سالگی با مفاهیمی همچون خدا و رسول و نظایر آن آشنا سازید (حسنی فر، ۱۳۸۲).

اصل توجه به تفاوت های فردی

بر اساس این اصل در تعلیم و تربیت باید به تفاوت های تک تک افراد توجه شود و متناسب با ویژگی ها و خواسته های آنها هم برنامه و محتوای آموزشی را تدارک دید و هم روش های متناسب با آن ویژگی ها را برای تعلیم و تربیت آنها به کار گرفت. بر همین اساس در نظام تعلیم و تربیت لیبرال، زمانی دستندکاران آموزش و پرورش غرب سراغ روش های آموزش انفرادی رفتند و روش های آموزش برنامه ای و آموزش به وسیله کامپیوتر، تدریس خصوصی و... را به کار گرفتند؛ اما پس از مدتی با روحیه انزوای دانش آموزان روبه رو شدند. در تربیت اسلامی، گر چه این اصل مطرح است در کنار آن اصل دیگری نیز مطرح و آن اصل تعاون و همکاری است که این دو اصل در کنار همدیگر رفتار مربیان و دستندکاران تعلیم و تربیت را شکل می دهد. توجه و تأکید بر تفاوت های فردی به تنهایی، چنانکه متصدیان تعلیم و تربیت غرب نیز با آن روبه رو شده اند،

دانش آموزان را به انزوا و گوشه گیری سوق و آنها را تک بعدی پرورش می دهد و این چیزی است که حتی با اهداف تعلیم و تربیت لیبرال نیز منافات دارد که پرورش شهروند خوب است. به همین دلیل گروه های فمینیستی بعدی بحث روش های یادگیری مشارکتی، بحث و گفتگو و همکاری را نیز مطرح کرده اند. افزون بر این، این اصل با تأکید فمینیسم بر برابری و مساوات نیز منافات دارد؛ چرا که برابری مورد ادعای فمینیسم لیبرال، گرچه برابری زن و مرد است، ریشه آن برابری انسان هاست و برابری انسان ها با وجود تفاوت های فردی و گروهی منافات دارد؛ اما از دیدگاه اسلام، گرچه انسان ها دارای تفاوت های بسیاری هستند، این بدان معنا نیست که وجوه مشترکی ندارند، بلکه انسان ها دارای وجوه اشتراک بسیاری هستند که به واسطه آنها قبایل و گروه ها شکل می گیرند. (حجرات ۱۳/)، انسان از نظر اسلام موجودی فردی نیست، بلکه دارای هویتی فردی و جمعی است و فرد و جمع در ارتباط با همدیگر هستند (حسینی فر، ۱۳۸۲).

اصل مساوات و برابری زن و مرد

یکی دیگر از اصول تربیتی فمینیسم اصل مساوات و برابری زن و مرد بود؛ به این معنا که مریدان و دست اندرکاران تربیتی باید توجه کنند که اهداف، محتوا، روش ها و برنامه های تربیتی آنها نباید بین زن و مرد تفاوت قائل شود، بلکه همه اهداف، برنامه ها و روش ها باید برای زن و مرد یکسان به کار گرفته شود و هی چگونه تبعیض و تفاوتی بین آنها قائل نشود. این اصل نیز در تعلیم و تربیت اسلامی گرچه کم و بیش مطرح است در مورد تربیت فرزندان است و آن هم به عنوان اصلی ثانوی. توضیح این که اصل اولی در این بخش و در همه موارد دیگر از نظر اسلام اصل عدالت است. قرآن کریم در این باره می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...)، (نحل/ ۹۰) و نیز می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ) (حدید/ ۲۵). هم چنین قرآن کریم یکی از اهداف پیامبران را که معلمان بشریت هستند، اقامه قسط بین آنان می داند: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). (حدید/ ۲۵)، بنابراین در تعلیم و تربیت نیز، که وظیفه اصلی پیامبران است، باید میان متریدان به عدالت رفتار شود؛ چنانکه پیامبر (ص) فرمود: بین فرزندانان به عدالت رفتار کنید؛ چنانچه می خواهید آنها در نیکی و محبت به شما به عدالت رفتار کنند. عدالت در این باره به این معنا است که به هر کسی طبق ظرفیت، توان، تلاش و کوشش، حق و مصلحتش رسیدگی شود. اما در مورد فرزندان بویژه در سنین کودکی سفارش به مساوات شده است؛ به عنوان مثال در محبت ورزی به کودکان و دادن هدیه به آنها که ملاکی برای تفاوت وجود ندارد و یا دست کم به دلیل اینکه آنها قادر به درک منشأ تفاوت نیستند و در نتیجه دچار حسادت نسبت به برادران و خواهران و کینه نسبت به والدین می شوند (سالاری، ۱۳۸۷).

اصل آزادی زنان

اصل آزادی در تعلیم و تربیت لیبرالیسم به سه معنا به کار می رفت: آزادی از سرکوب معلم و شاگرد توسط دولت و کلیسا؛ آزادی علمی به معنای دور نگه داشتن مدارس از فعالیت های سیاسی و عدم دخالت ایدئولوژی ها در مدارس و آزادی روش شناختی به معنای بحث و تحقیق در مباحث و موضوعات بحث انگیز. فمینیسم همین آزادی را برای زنان قائل است و معتقد است که زنان نیز باید این آزادی ها را داشته باشند و از این لحاظ با مردان تفاوتی ندارند. آزادی به معنای اول از نظر اسلام کاملاً پذیرفته و هر گونه سرکوب دیگری در اسلام ممنوع است چه رسد به سرکوب معلم و شاگرد. اسلام برترین انسان ها یعنی پیامبران را معلم سایر انسان ها می داند و برای کسی که نه معلم است و نه متعلم ارزش چندانی قائل نیست و آنها را مگس و پشه هایی می داند که پیرو بادند و با هر بادی می چرخند، بلکه آنها را انسان نمی داند. اما آزادی به معنای دوم را نمی توان از نظر اسلام پذیرفت؛ زیرا از نظر اسلام سیاست و دیانت در هم تنیده، و از هم جدایی ناپذیر و از این رو ایدئولوژی لازمه جدایی ناپذیر زندگی است. تنها با عقل و تفکر نمی توان زندگی کرد.

اصولاً اعتقاد منجر به عمل و عمل نیز بر اساس اعتقاد و این دو از هم جدایی ناپذیر است؛ منتهی عمل هر انسانی متناسب با اعتقادی است که می پذیرد. بخش اصلی تعلیم و تربیت برای آموزش راه کارهای زندگی است، از این روست که مکاتب مختلف، نظام تربیتی متفاوت و اصول و روش های تربیتی متفاوت نیز دارند. کلیت آزادی به معنای سوم یعنی آزادی روش شناختی نیز مورد پذیرش اسلام است. اسلام تحقیق در هر چیزی را جایز می داند. مگر تحقیق در ذات خدا را که آنها هم به این دلیل است که چنین تحقیقی ممکن نیست؛ زیرا موجودی محدود همچون انسان قادر به احاطه بر موجودی نامحدود چون خدا نیست و در نتیجه حاصل چنین تحقیقی جز گمراهی و نابودی نیست؛ اما این بدان معنا نیست که هر کسی بتواند در هر موضوعی تحقیق کند و هر مطلب و بحثی را بتوان با هر دانش آموزشی با هر ظرفیت و توانی مطرح کرد.

این با اصل تفاوت های فردی منافات دارد. طبق اصل تفاوت های فردی در تعلیم و تربیت باید با هر کس متناسب با ظرفیت و توانایی و علائق او رفتار کرد، نه این که با همه به صورت یکسان. آزادی در این بخش به معنای این که راه تحقیق بر کسی بسته نیست، مورد پذیرش اسلام است، ولی اعلان نتایج آن برای عموم غیر از تحقیق است. پخش نتایج تحقیق تبلیغ است، نه تحقیق و حکمش غیر از حکم تحقیق و آزادی در تحقیق استبه طور کلی از دیدگاه اسلام انسان نه طبعاً و تکویناً آزاد آفریده شده و نه شرعاً دارای چنین آزادی است. البته انسان مجبور هم نیست، بلکه در محدوده ای میان جبر و اختیار دارای آزادی است. انسان گر چه دارای اراده ای آزاد است، این اراده او در طول اراده و مشیت الهی است و اگر خدا اراده نکند نمی تواند کاری را انجام دهد. بنابراین آزادی در اسلام اولاً مطلق نیست و ثانیاً متناسب با مصالح و وضعیت است و آزادی زنان نیز متناسب با

مصالح و اوضاع آنهاست و اسلام بر اساس اصل عدالت با زن و مرد رفتار می کند، نه متناسب با اصل مساوات و تشابه. (توحیدی، ۱۳۸۱)

اصل استقلال و خودگردانی زنان

یکی دیگر از اصول تربیتی فمینیسم لیبرال اصل استقلال و خود گردانی فردی بویژه در مورد زنان بود به این معنا که زنان نیز مانند مردان باید از نظر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... بتوانند آزادانه و مستقل از پدران و همسران خود عمل کنند. البته آنها ریشه این استقلال را در استقلال اقتصادی می دانند و از این رو پیشنهاد می کنند که زنان حتماً دارای شغلی اجتماعی باشند. این استقلال مالی، آنان را از همسران و والدین خود بی نیاز می کند و دیگر مجبور نیستند پذیرای حرف ها و نظر تحمیلی آنها باشند و در صورت اختلاف به راحتی می توانند طلاق بگیرند و یا زندگی مستقلی را تشکیل دهند.

بر این مبنا فمینیسم لیبرال قاعداً باید از استقلال آموزشی شروع کند تا از این طریق هم به دختران و زنان شناخت و اطلاعات لازم در باره این حق بدهد و هم عملاً طعم چنین استقلالی را به آنان بچشاند؛ اما اسلام اولاً چنین استقلالی را به صورت مطلق نه تنها به دختران که به پسران هم بویژه در سنین قبل از تکلیف و یا بلوغ نمی دهد و ثانیاً اسلام بر ازدواج و تشکیل خانواده تأکید بسیاری دارد به طوری که معتقد است با ازدواج نصف دین انسان کامل می شود و یا بیشتر اهل جهنم را مجردان می داند و ازدواج و تشکیل خانواده، استقلال را نه تنها از زنان که از مردان نیز می گیرد؛ البته از زنان بیش از مردان. بنابراین استقلال کامل تربیتی با آن چه بعداً در جامعه و خانواده به آن نیاز است منافات خواهد داشت و زندگی خانوادگی و اجتماعی را دچار مشکل می کند. بنابراین متریان بویژه زنان در برنامه های آموزشی و تربیتی خود نیز نباید کاملاً آزاد و از استقلال کامل برخوردار باشند. تنها نکته ای که در این بخش می توان مطرح کرد این است که برنامه های آموزشی و تربیتی اسلامی باید به گونه ای باشد که متریان، اعم از زن مرد را به گونه ای تربیت کند که در تحصیل، همواره به معلم و مربی وابسته نباشند، بلکه پس از مدتی تحصیل خود بتوانند به ادامه تحصیل بدون حضور استاد و معلم بپردازند. برای دستیابی به چنین استقلالی روش های آموزشی باید به گونه ای باشد که سبک تحصیل و تعلیم را به متریان بیاموزد. (معصومی، ۱۳۸۴).

اصل آموزش مختلط

از دیگر اصول تربیتی فمینیسم لیبرال اصل آموزش مختلط زن و مرد در مدارس و دانشگاهها و کلاسهای درس بود. تأکید بر این اصل از نظر آنها به این دلیل بود که هر گونه جدا سازی شائبه تبعیض و تفاوت را القا می کند و سبب ایجاد نگرش تفاوت و دوانگاری در متربیان خواهد شد. این اصل در تربیت اسلامی به کلی مردود است و می توان گفت آنچه در اسلام مطرح است عکس این است؛ چرا که در دوران کودکی، گر چه اختلاط دختر و پسر شرعاً جایز است به دلیل تأثیرات تربیتی آن و این که کودک به این اختلاط عادت می کند و حریم ها و حرمت ها نزد او شکسته و بی اعتبار می شود، می توان گفت به لحاظ تربیتی جایز نیست؛ به همین دلیل در روایات ما سفارش شده است که رختخواب کودکان را در سنین شش یا هفت سالگی جدا کنید و یا حتی در سن شش سالگی به بعد دیگر جنس مخالف همدیگر را نبوسند.

در دوران نوجوانی و جوانی نیز به دلیل رشد نیروهای جنسی و شدت قوای شهوانی و افزایش خطر انحراف جنسی، اصل احتیاط حکم می کند که مدارس و کلاس های درس مختلط نباشد. البته در این باره قرآن کریم صراحتی ندارد، اما سیره پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) و نیز مسلمین حاکی از جداسازی جلسات آموزشی خواهران از برادران بوده است؛ به همین دلیل در صدر اسلام زنان از پیامبر (ص) درخواست کردند که جلسات وعظ و خطابه شما همه با مردان است ساعاتی را برای زنان نیز اختصاص دهید و پیامبر (ص) نیز چنین کرد. این امر به قدری واضح است که حتی صفهای نماز جمعه و جماعت زنان نیز یا در پشت صف های مردان تشکیل می شد و یا توسط پرده و دیواری از مردان جدا می شده است؛ چنان که در روایات بسیاری حتی از نگاه به نامحرم منع شده است (کاردان، ۱۳۸۸).

جمع بندی و نتیجه گیری

جنبش های فمینیستی از مهم ترین و تأثیر گذار ترین جنبش های در قرن بیستم، به خصوص دهه های اخیر به شمار می رود. به نظر می رسد، بر هیچ منصفی پوشیده نیست که طرح مباحث مربوط به کرامت و حقوق زنان توسط این جنبش ها موجب یک سلسله دستاوردهای مثبت در جهان گردید. تأکید بر تغییر نگاه نسبت به زنان از موجودات فرعی و جنس دوم به شهروندان حقیقی و درجه یک در غرب تلاش برای به دست آوردن حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، رشد کمی و کیفی آموزش زنان، بالا بردن اعتماد به نفس در آنان، خلق پرسش های جدی و اساسی در حوزه های مختلف فلسفی، اخلاقی، تربیتی، دینی و غیره از دستاوردهای مثبت طرح این دیدگاه ها به حساب می آید که موجب تحولات مهم در جامعه انسانی، به ویژه جوامع غربی گردید

که حداقل حقوق انسانی زنان نادیده گرفته می شد. طرح همه آثار و پیامدهای منفی این جنبش در این مقاله مقدور نیست، اما مهم ترین پیامدهای منفی نظریه تربیتی فمینیسم عبارتند از:

۱- تضعیف نهاد خانواده به مثابه اصلی ترین کانون تربیتی: در نظریه تربیتی فمینیسم، ازدواج، مادری، همسری و غیره، ناشی از نظام مردم سالارانه و در واقع ابزاری برای به بند کشیدن زنان قلمداد شده و بر تغییر این وضعیت تأکید می شود. از این رو، برخی محققان غربی، به حق از آن به (جنگ علیه خانواده) یاد کرده اند. تأکید بر آزادی های افسار گسیخته، تشکیل انواع مختلف همزیستی غیر اخلاقی، به عنوان جانشینی برای زندگی زناشویی، قداست زدایی از نهاد خانواده و رسالت مقدس مادری، منجر به فروپاشی خانواده در غرب شده است. توصیه نظریه تربیتی فمینیسم مبنی بر اجتناب از زناشویی و خانه داری، به جای اینکه موجب استقلال و رهایی زنان از مردان شود، تنها مآمن و پناهگاه مستحکم آنان را از بین برده و آنان را با معضلات بسیاری گرفتار نموده است. برای نمونه گیر، که در یک مقطعی از رهبران گرایش های تند فمینیست به شمار می رفت، در کتاب زن کامل، می نویسد: (آزادی زن، به آزادی مرد از تعهدات خانوادگی وی نسبت به همسر و فرزندان، به ویژه در تأمین هزینه های خانواده منجر شده است. مردان امروز خواستار زدگی بدون مسئولیت هستند و زنان را با بار مشکلات اقتصادی تنها گذاشته و منجر به تأثیر فقر شده است. تأثیر منفی نظریه تربیتی فمینیسم، بر خانواده به حدی است که برخی از فمینیست ها نیز به قد این نظریه در قبال خانواده پرداخته اند. از جمله فریدون که از رهبران فمینیسم به شمار می رود، صریحاً بیان می کند که ما در واکنش بر ضدیت راز مونث که زنان را صرفاً بر حسب ارتباطشان با مردان به عنوان همسر، مادر و خانه دار تعریف می کند، گاهی در راز فمینیستی سقوط کرده ایم که هسته اصلی شخص بودن زنان را که از طریق عشق، تربیت و خانه به فعلیت می رسد، انکار می کند.

۲- مرد ستیزی به جای مهرورزی: در نظریه تربیتی فمینیسم، طبیعت مرد خشن است و در فرایند تربیت، باید فراگیران مؤنث را نسبت به این امر آگاه نمود. آنان تأکید دارد که عامل بسیاری از نابسامانی های اجتماعی، آموزش های مردانه و بی توجهی نسبت به خلیات و ارزش های زنانه است. ادبیات حاکم بر نظریه های تربیتی موجود، ادبیات مردانه است که باید تغییر کند. همچنین تأکید بر اجتناب از آموزش های نظری و انتزاعی و اهتمام بیشتر نسبت به آموزش های کاربردی و حرفه آموزی، که منجر به استقلال زنان از مردان شود، به بدبینی زنان نسبت به مردان، دامن می زند. اساساً از شعارهای معروف فمینیسم این است: (زنان همان قدر به مردان احتیاج دارند که ماهی به دوچرخه نیاز دارد).

۳- فساد اخلاقی به جای تربیت اخلاقی: تأکید بر آزادی های فردی، لذت گرایی، ترویج ازدواج های خیابانی، جست و جوی زندگی عاشقانه بدو ازدواج و غیره، از ویژگی های فمینیسم به حساب می آیند که نظریه تربیتی فمینیسم را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است. آموزش های فمینیستی مبتنی بر فرد گرایی و لذت

طلبی، همراه و همصدا با کارتل ها و شرکت ها که برای رسیدن به سودهای کلان از این طریق امید بسته بودند، موجب خداحافظی دنیای غرب با معنویت و ارزش های اخلاقی شد.

۴- سقط جنین و آدم کشی به جای تربیت انسان: نظریه تربیتی فمینیسم، برای غلبه بر مردم سالاری و زمیه سازی هر چه بیشتر برای حضور زنان در فعالیت های اجتماعی، با حامله شدن، زایمان و بچه داری مخالف است. برای نجات از این این گرفتار های، بر آموزش های مربوط به جلوگیری از حاملگی، به خصوص خشن ترین و غیر انسانی ترین روش جلوگیری، یعنی سقط جنین تأکید دارند. با آنکه غرب، بیش از دیگران از کرامت انسانی دم می زند، اما آموزش ای شیوه های وحشتناک، موجب شده است که میلیون ها جنین بی رحمانه سلاخی شده و به زباله های اشغالی ریخته شود و یا از آنها استفاده های تجاری گردد. نظریه تربیتی فمینیسم، که بچه داری را به معنای اسارت زنان می داند، در واقع هم با انسان سر جنگ دارد و هم با تربیت انسانی او مخالف است.

۵- همجنس گرایی به جای ازدواج: نظریه تربیتی فمینیسم، که استقلال زنان از مردان را از مهم ترین اهداف تربیتی خود می داند، نه تنها همجنس گرایی را تجویز می کند، بلکه با شعار نجات زنان از سلطه مردان، معتقدند که باید این عمل شنیع ترویج شود و به زنان آموزش داده شود. امروزه این معضل وحشتناک اخلاقی و تربیتی در بسیاری از کشورهای غربی، امر قانونی و به هنجار محسوب می شود.

۶- ناهنجاری های روحی و روانی: فرو پاشی خانواده ها، ترویج مخاصمه میان زن و مرد، فسادهای اخلاقی و غیره، که همگی بر خلاف فطرت الهی انسان و وجدان انسانی او است، موجب شد که جوامع غربی و غرب زده، در جهل مطلق و غفلت محض از خدا و بیگایی با خویشتن فرو رفته و در دام انواع ناهنجاری های روحی و اخلاقی دگرفتار آید. از سوی دیگر، از بین رفتن تربیت ینی و عاطفه محور، مخالف با رسالت مادری و روابط گرم خانوادگی و صله رحم، آنان را گرفتار معضلات عاطفی و روانی نموده است. در نتیجه، بحران معنای زندگی، فقدان معویت، هلیسم، افسردگی، افزایش آمار خود کشی و غیره، در این کشورها، موجب شده است که حتی دستاوردهای شیرین علم و دانش در کام آنان تلخ شود.

۷- متناقض و ناکار آمد بودن نظریه فمینیسم: نظریه تربیتی فمینیسم، هم به لحاظ نظری گرفتار تناقض است و هم در عمل ناکار آمد بوده و از جهاتی به بدترین شدن وضعیت زنان انجامیده است. صاحب نظران تربیتی فمینیسم، از یک سوی خواستار مساوت و سیطره ارزشهای زنانه و سیطره این ارزش ها بر نظام های تربیتی سخن می راند. به راستی اگر نظام های تربیتی مبتنی بر ارزش های مردانه اصواب اند، چرا نظام های تربیتی مبتنی بر ارزش های زنانه اصواب نباشد؟ همچنین نظریه تربیتی فمینیسم از یک سو خواستار مساوات اند و سیطره ارزش های زنانه و سیطره این ارزش ها بر نظام های تربیتی سخن می راند. به راستی اگر نظام های تربیتی مبتنی بر ارزشهای مردانه

اصواب اند، چرا نظام های تربیتی مبتنی بر ارزش های زنانه اصواب نباشند، همچنین نظریه تربیتی فمینیسم از یک سو، مدعی توجه به اخلاق مراقبت، عطوفت، عشق ورزی و غیره، به عنوان ارزش های متناسب با ویژگی های طبیعت زنانه، به جای عقلانیت و عدالت به عنوان ارزش های برخاسته از طبیعت عقلانی مردانه هستند، از سوی دیگر، خشن تری و غیر انسانی ترین آموزه ها، همچون مخالفت با مادری، سقط جنین، همجس گرایی و غیره را ترویج می کند! آیا کسانی که کشت جنین های زنده را تجویز می کند و با مادری، که بارزتری مصداق عشق، مراقبت و عطوفت است، مخالف اند، می تواند از اخلاق مراقبت، به جای عدالت و عشق به جای عقلانیت، سخن بگوید؟ بنابراین، نظریه تربیتی فمینیسم، به لحاظ نظری گرفتار تناقض است.

Feminism Training system and its criticism In Islamic Education View

Abstract

This paper was written with the purpose of recognizing feminism training system and its criticism based on Islamic education and training view, using case studies by description methods and analyzing the content. Feminism includes an intellectual framework based on gender which is stated by feminists and is about basics, principles, goals, methods and training programs that they are interested in. Based on anthropological principles of feminism, distinctive training bases was attained, in which Islam is agreed partially with thinking and reasoning principle, considering individual differences, independence and autonomy, but not only rejects some principles, but also validates the opposite side of them and proposes the justice principle instead of equation, cooperation and collaboration principle instead of competition, separate and non-coeducational training instead of coeducational training and instead of teleological principle of decentralization from training goals, it would propose the principle of hereafter goals priority to the worldly goals and have an emphasis on the moralities and inwardness than appearance. Also, it rejects the relativity in the goals, especially in hereafter goals and proposes flexibility in just some cases of the worldly goals.

Keywords: Feminism training system, Islamic training and education

منابع و ماخذ

- اسحاقی، حسین، (۱۳۸۲)، فمینیسم، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۶)، مبانی فلسفی فمینیسم، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- بستان، حسین، (۱۳۸۶)، نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل، (۱۳۸۸)، تقابل خانواده، اسلام و فمینیسم، تبیین رویکرد اسلام و فمینیسم به کارکردهای خانواده، تهران.
- زاهدی، مرتضی، (۱۳۸۲)، تقابل سلام با فمینیسم درباره نقش زن در حیات انسانی، تهران، موسسه فرهنگی صابره(س).
- رودگر، نرجس، (۱۳۸۸)، فمینیسم، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- کاردان، علی محمد، (۱۳۸۸)، سیر آراء تربیتی در غرب، تهران، سمت.
- معصومی، سید مسعود، (۱۳۸۴)، فمینیسم در یک نگاه، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره).
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۲)، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تهران، شیرازه.
- آصف حکمت، محمد، (۱۳۸۲)، بررسی و نقد نظریه تربیتی فمینیسم، تهران، فصلنامه اسلام و پژوهش های تربیتی شماره ۷.
- بهشتی، سعید، احمدی نیا مریم، (۱۳۸۸)، تبیین و بررسی نظریه تربیتی فمینیسم و نقد آن از منظر تعلیم و تربیت اسلامی، مجموعه مقالات فمینیسم و دانش های فمینیستی.
- سعیدی، اکبر، (۱۳۸۲)، بررسی و نقد نظریه تربیتی فمینیسم، تهران، فصلنامه اسلام و پژوهش های تربیتی شماره ۷.
- شیلاگی، مایک، (۱۳۸۸)، فمینیسم می خواهید؟ نه ممنون!، در: مجموعه مقالات دومین همایش جهانی زن در تهران.
- سالاری، اکبر (۱۳۸۷)، شناسایی جایگاه نظام تربیتی فمینیسم و تقابل آن با مکاتب غربی، همدان دانشگاه بوعلی سینا.
- توحیدی، احمدرضا، (۱۳۸۱)، مقاله بررسی جنبش فمینیسم در غرب و ایران، مجموعه مقالات اسلام و فمینیسم، قم، معارف چاپ اول.
- حسنی فر، عبدالرحمن، (۱۳۸۲)، فمینیسم اسلام و ایران، مجموعه مقالات اسلام و فمینیسم، ص ۱۸۹.